



فصلنامه مطالعات حقوق

Journal of Legal Studies

سال اول / شماره دوازدهم / تابستان ۱۳۹۶ / صص ۵۲-۳۹

Vol 1 / No 12 / 2017 / P 39-52

### کنگاشی فقهی و حقوقی در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی

دکتر سیامک جعفرزاده

عضو هیات علمی دانشگاه ارومیه، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات

نویسنده مسئول

Jafarzadeh\_siamak@yahoo.com

#### چکیده

اگر انحصار طلاق در دست مرد حربه ای برای آزار و اذیت زوجه شود و راه مفری هم برای زن وجود نداشته باشد در این صورت دادگاهها به ولایت از زوج به مصداق "الحاکم ولی الممتنع" و به استناد ماده ۱۱۳۰ ق.م.ا.ج. دارد طبق درخواست زوجه حکم به طلاق دهد و ماده ۱۱۳۰ ق.م.ا.ج. از سال ۱۳۱۴ تا کنون دو بار در طی سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ مورد تنقیح و اصلاح قرار گرفته است و نهایتاً آخرین اصلاحیه آن در سال ۱۳۸۱ تحت عنوان تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام پذیرفته است. لذا در این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی تلاش شده است، مبنای فقهی اصلاح ماده ۱۱۳۰ ق.م.ا.ج. و معنا و مفهوم قاعده و مستندات قرآنی و روایی آن بیان شود و پس از آن به بیان اشتراکات موجود در دیدگاههای اهل سنت با اهل تشیع پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: فقه، مشقت، عسر، حرج، ماده ۱۱۳۰

**مقدمه**

قاعده نفی عسر و حرج از قواعدی است که فقها در موارد فراوان بدان استناد کرده و به موجب آن به نفی تکالیفی که مستلزم عسر و حرج برای مکلف است، حکم کرده‌اند. این قاعده فقهی از عناوین ثانویه‌ای است که در مباحث مختلف اعم از عبادات و معاملات و غیره بدان تمسک شده است و باعث رفع احکام اولیه می‌گردد و بر آنان مقدم می‌شود. قوانین الهی همگی در مسیر فطرت انسان تأسیس و بعضاً امضا شده‌اند، محال است شریعت اسلام حکمی را تشریح نماید و موجب حرج و استیصال برای جامعه گردد.

اسلام دینی آسان و با گذشت است که تکالیف توأم با مضیقه و سختی و یا دست و پاگیر و حرج آمیز در آن لغو می‌شود. بنای قانون‌گذار اسلام بر این است که قانون را براساس یسر و آسانی قرار دهد؛ زیرا هر تکلیفی که در شریعت وضع شده، ناظر به وسع، توان و طاقت مکلفان بوده است. خداوند متعال هیچ‌گاه در پی سنگین کردن بار بندگانش با کثرت امر و نهی برنیامده و وجود عسر و حرج، برخلاف فلسفه دین است.

در این تحقیق مبانی فقهی و حقوقی ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که مربوط به مسأله عسر و حرج است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**تعریف عسر و حرج در ماده ۱۱۳۰**

آشنایی با معنای لغوی و اصطلاحی مفاهیم ذیل، در قدم نخست این نوشتار ضروری است:

**(۱) معنای لغوی**

عسر در مقابل یسر به معنای تنگی و دشواری (سیاح، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰۴۹)، تنگدستی، فقر و تهیدستی (معین، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۳۰۰) و «حرج» نیز در معنایی مشابه عسر یعنی تنگدستی و سختی (سیاح، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۸۴)، تنگدل شدن و به کار در ماندن (معین، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۳۴۷) قرار گرفته است.

**(۲) معنای اصطلاحی**

«نفی عسر و حرج» یکی از قواعد کاربردی در علم فقه به شمار می‌آید که از نظر امامیه بر پایه ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) قرار گرفته و در تمام ابواب فقه از جمله عبادات، معاملات و سیاست جاری است. در تعریف آن گفته شده است: «هر عملی که انسان را به تنگنا و ضیق اندازد، دشوار و سخت هم هست و هر کاری که انجام دادنش، برای آدمی سخت و شاق باشد، موجب تنگی و اعمال فشار بر او نیز می‌شود. به علاوه، ضابطه تعیین مصداق عسر و حرج، عرف است که مطابق آن، هر کاری که موجب مضیقه و تنگنا باشد، حرج و دشواری نیز تلقی می‌شود».

همچنین در تعریف عسر و حرج به عنوان یک قاعده حقوقی آمده است: «قواعد حقوقی، به حکم طبیعت ویژه خود، به سوی عدالت نوعی، که موضوع حکم نخستین است، در پاره‌ای شرایط با انصاف ناسازگار است و اجرای آن

گران جلوه می‌کند. پس برای تعدیل احکام نخستین حقوقی، قواعدی تمهید شده است تا جانب انصاف نیز نگه داشته شود. نفی عسر و حرج از این گونه قواعد است. پس، وظیفه هدایت قانون‌گذار ایجاب می‌کند که نه تنها امری بیرون از توان و تحمل را در زمره احکام نیاورد، بلکه به شدت و سخت‌گیری نیز نپردازد.

مفاد هردو قاعده مذکور یکی است و تنها تفاوت در اسم آنها است. این دو قاعده حکم حرجی را در دین نفی می‌کنند؛ به این نحو که در اسلام هیچ حکم حرجی که موجب مضیقه و در تنگنا افتادن مکلفان باشد، تشریح نشده است. این قواعد تکلیف احکام اولیه‌ای را که سبب پدید آمدن مشقتی غیر قابل تحمل می‌گردد، برمی‌دارند یا آن حکم را تعدیل می‌کنند. البته نه هر سختی و تنگی حرج است، بلکه سختی شدید مراد است؛ زیرا اگر هر سختی وضعیتی «عسر و حرج» باشد، لازم می‌آید، همه تکالیف حرجی باشند؛ چون تکلیف از جهت تکلیف بودن مشقت و سختی همراه دارد (عیسی زاده، ۱۳۹۳: ۳۹-۵۱ به نقل از مشایخی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

### مبانی ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در فقه امامیه

مستندات فقهای امامیه برای اثبات ماده ۱۱۳۰ ق. م عبارتند از: کتاب، سنت، عقل و اجماع. در این بخش از مقاله به بررسی هر کدام از موارد مذکور می‌پردازیم:

#### (۱) آیات قرآن

آیاتی از قرآن که در زیر اشاره می‌شود، ضمن اثبات قاعده نفی عسر و حرج، بیانگر این امر هستند که خداوند تعالی، احکام متضمن حرج و مشقت را نفی کرده و در دین مقدس اسلام احکام حرجی منسوخ هستند. این آیات عبارتند از: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸)، «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (مائده، ۶)، «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (بقره، ۱۸۵) و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶). مفاد این آیات این است که خداوند تبارک و تعالی، هیچ‌گونه حکم و قراری را در راستای حرج برای مکلفان تشریح و جعل نکرده است. مقصود از حرج هم چیزی است که انسان در انجام آن به مشقت و سختی افتاده و مستأصل شود، نه آنکه قدرت بر انجام آن نداشته باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ۱).

نفی حرج در آیات مزبور ناظر به کلیه قوانین اسلام است و اختصاص به برخی احکام ویژه (مثل جهاد، روزه، شهادت و...) ندارد. منظور از آیات این است که هرگاه در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی، مکلف در عسر و حرج واقع شود، این احکام و الزامات از عهده او برداشته می‌شود؛ زیرا نفی عسر به صورت یک علت کلی یک حکم جزئی بیان شده است؛ بنابراین آیات نفی عسر و حرج عام است و از لحاظ ثبوتی، همه احکام را، فرمود: اگر دستش نجس بوده است، باید آب را بریزد و اگر غیر نجس بوده، با آن غسل کند. چنین مسائلی از کلام خدا «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸)، فهمیده می‌شود (مجلسی، ۱۳۷۵: ۲: ۲۷۳).

## ۲. روایات

روایت محمد بن مُیسَر که می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: فردی جنب در بین راهی به آب قلیل دست می‌یابد. دستان او تمیز نیستند و ظرفی برای برداشت آب ندارد، چه کند؟ فرمود: دست در آن فرو برد و وضو بگیرد و سپس غسل نماید، این از کتاب خدا فهمیده می‌شود: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸) (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۳).

## ۳. عقل

گروهی دلالت عقل بر قاعده نفی حرج را از باب محال بودن تکلیف، به ما لا یطاق دانسته‌اند و گفته‌اند تکلیف بندگان به آنچه باعث تنگنا و فشار ایشان می‌شود و مافوق طاقت آنان است، قبیح و صدورش از طرف خداوند متعال محال است. این گروه امر به تکلیفی که مافوق طاقت نیست را مضمول قاعده «نفی عسر و حرج» نمی‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که اگر قسم اخیر را هم شامل شود، باید اکثر تکالیف را کنار گذارد. در پاسخ گفته شده است: چنین برداشتی نمی‌تواند معنای قاعده لاجرح باشد؛ زیرا ظاهراً ادله نفی حرج (چه آیات و چه روایات) آن است که خداوند قصد امتنان بر بندگان داشته و در اینکه خداوند از جعل چیزی که جعل آن ممتنع است، دست بردارد، چه امتناعی نهفته است؛ پس باید مقصود رفع احکام حرجی باشد که وضع آنان ممتنع نیست (مافوق نیستند)، بلکه موجب ضیق و تنگنا می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹ ش: ۲۵۲ و ۲۵۳).

در اثبات قاعده نفی عسر و حرج به دلیل عقلی، به طور کلی به دو دلیل تمسک شده است: یکی مبنای عقلا و دیگری لطف. گروهی معتقدند قاعده نفی عسر و حرج قاعده‌ای است و مبنای عقلا مؤید آن است. ایشان استدلال می‌کنند که تکلیف بر هر آنچه موجب مشقت تحمل ناپذیر باشد، عقلاً محال است؛ زیرا انگیزه تکلیف اطاعت و انقیاد است و در این هدف با تکلیف به «ما لا یتحمل» نقض نمی‌شود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق: ۲۸۶).

## ۴. اجماع

اجماع امامیه و همین‌طور علمای اسلام بر عدم جواز جعل حکم حرجی در اسلام است. صغرای مسئله که همان ثبوت اصل اجماع باشد، تمام است، لیکن کبرای مسئله تمام نیست. بدین معنی که اجماع، به حسب لبّ و واقع جزء ادله به شمار نمی‌آید، اما اگر دلیلی بر وفق مجمعین نبود، پس از احراز و کشف قطعی رأی معصوم (ع) اجماع سنت را گزارش می‌کند. به تعبیر دیگر اجماع محقق سنت است، لیکن در ما نحن فیه کتاب، سنت و دلیل عقلی بر وفق مجمعین قائمند و قهراً اجماع مورد بحث در اینجا اجماع اصولی شمرده نمی‌شود و مدرکی محسوب نشده و اعتباری ندارد (عیسی زاده، ۱۳۹۳: ۳۹-۵۱ به نقل از موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹ ش: ۳۶۹).

## مبانی ماده ۱۱۳۰ در فقه اهل سنت

### ۱) آیات قرآن

علمای اهل سنت مهم‌ترین منبع و مبنا برای این قاعده را، استناد به آیات شریفه قرآنی می‌دانند و بنابراین قاعده در موارد مشقت‌آور یا حرج به جای احکام اولی به احکام ثانوی استناد می‌کنند؛ مثلاً در دعوی نسب چنانچه شهود مرد وجود نداشته باشد، شهادت زن نیز کفایت خواهد کرد. در واقع این همان حکم ثانوی است که ناشی از اعمال قاعده نفی عسر و حرج است.

### ۲) احادیث

دومین منبع فقهای اهل سنت برای این قاعده سنت پیامبر اکرم (ص) است که به آن تمسک جسته‌اند. در این میان روایات زیادی از پیامبر نقل شده است که ما به یک روایت از مسند امام احمد که از ابن عباس نقل کرده است، اکتفا می‌کنیم: از پیامبر اکرم سؤال شد که کدام یک از ادیان موجود نزد پروردگار از محبوبیت بیشتری برخوردار است؟ پیامبر در جواب می‌فرماید: «دین حنیف، سهل و آسان» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۳۱۰). آن حضرت در روایتی دیگر دو بار پشت سر هم می‌فرماید: «همانا بهترین دین شما آن است که آسان‌تر باشد» (همان، ج ۳: ۵۸۲). نیز فرموده است: «فرستاده شدم با دین آسان و پاک» (همان، ج ۵: ۲۶۶).

## مواردی از مصادیق ماده ۱۱۳۰ در فقه امامیه

### ۱. صور استتکاف شوهر از دادن نفقه و تعیین مصداق عسر و حرج

در بحث موجبات خاص طلاق به درخواست زوجه، به این مسئله پرداخته شده که این مورد یکی از موارد نشوز زوج می‌باشد و ماده خاصی در قانون مدنی به آن اختصاص دارد. (ماده ۱۱۲۹ ق. م) و زن می‌تواند با رجوع به دادگاه حق خود را مطالبه نماید. اما از طرفی می‌توان این مورد را یکی از مصادیق بارز عسر و حرج دانست. البته به استثنای موارد خاصی که زن می‌تواند مستقلاً زندگی خود را تأمین کند و چه بسا که زندگی او با عدم پرداخت نفقه شوهر با عسر و حرج همراه نشود. و فرقی که وجود دارد آن است که اگر زوجه بخواهد با استناد به ماده ۱۱۲۹ ق. م خود را مطلقه سازد صرف «نشوز شوهر» کفایت می‌کند، حال چه زوجه از خود مالی داشته باشد و چه نداشته باشد و در عسر و حرج و سختی باشد. اما اگر بر اساس ماده ۱۱۳۰ ق. م بخواهد اقدام کند در صورتی که زوجه با وجود عدم انفاق زوج، از محل درآمد خویش و یا نزدیکان او تأمین نمی‌گردد نمی‌تواند درخواست طلاق نماید. چرا که ملاک طلاق بر اساس ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی وجود و دوام عسر و حرج می‌باشد، که در مورد اخیر منتفی است.

## ۲. خودداری شوهر از ایفای حقوق واجبه زن

اشاره شد که حقوق واجبه زن، کنایه از ایفای وظایف خاص زناشویی می باشد. و در این مورد نیز گرچه زن به واسطه نشوز شوهر می تواند درخواست طلاق کند ولی «خودداری شوهر از برقراری روابط جنسی با زن را می توان از مواردی دانست که در شرایط خاص ایجاد عسر و حرج می نماید. چرا که صرف نظر از نیازهای جسمی و عاطفی زن، بی مهری و بی اعتنائی شوهر به او در این زمینه، نوعی اهانت به زن قلمداد می شود و ادامه زندگی زناشویی را تحمل ناپذیر می سازد و به زن حق می دهد که از دادگاه درخواست طلاق نماید» (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۹۰).

البته انجام ندادن وظیفه زناشویی از طرف شوهر نسبت به زمان گذشته برای الزام شوهر به طلاق، کافی نمی باشد. بلکه باید در دادگاه ثابت شود که شوهر برای ایفاء آن بعداً نیز حاضر نیست و نمی توان او را وادار بر آن امر نمود. زیرا ادامه وضعیت مزبور است که بقاء زناشویی را دچار اختلال می نماید. والا هرگاه شوهر مدتی حقوق واجبه زن را ایفاء ننموده باشد ولی فعلاً انجام دهد و یا حاضر باشد که بعداً انجام دهد نمی توان او را اجبار بر طلاق دادن زن خود نمود.

نکته دیگر آنکه بعضی مواقع عدم ایفای وظایف زناشویی از جانب مرد، از روی عمد و به دلیل بی مهری و نفرت، یا به قصد آزار و توهین به همسر نمی باشد؛ بلکه عوامل و موانع خارجی مثل بیماری یا حبس یا... منجر به این شده است که مرد از انجام وظایف خود ناتوان گردد. در چنین مواردی اگر مسئله آن قدر به طول بینجامد که زن را دچار عسر و حرج کند، دادگاه بر مبنای ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اصلاح شده می تواند حکم به طلاق زوجه دهد (امامی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۳۵).

بعضی از حقوقدانان معتقدند که «این نظر از لحاظ رعایت حال زن عادلانه است ولی پذیرفتن آن از جهت حقوقی دشوار به نظر می رسد. زیرا مطابق اصول عمومی تعهدات، در هر جا که حادثه خارجی مانعی از انجام تعهد گردد و دفع آن نیز از توانایی مدیون بیرون باشد، نمی توان انجام ندادن تعهد را به او منسوب کرد. و به همین دلیل هم، چنین متعهدهی از جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهد معاف است. لذا نباید ادعا کرد که اگر مردی به دلیل آسیب دیدن در جنگ یا اسارت در اردوی دشمن تا مدت‌ها نتوانسته با زن خود همبستر شود به وظایف خود عمل نکرده است.

لذا اگر مردی به واسطه موانع خارجی از انجام اعمال زناشویی ناتوان باشد و این مسئله آنقدر به طول انجامد که زن را دچار عسر و حرج نماید؛ دادگاه بر مبنای ماده ۱۱۳۰ ق. م اصلاح شده می تواند حکم به طلاق دهد منتهی سبب چنین حکمی خودداری شوهر از انجام تکالیف زناشویی نیست. بلکه عسر و حرجی است که در نتیجه حوادث خارجی برای زن ایجاد شده است در نتیجه احکام مربوط به خودداری شوهر در این فرض رعایت نمی شود.» (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۹۰ تا ۳۹۲) در اینگونه موارد است که عمدتاً راهکار اخلاق، زن را از درخواست طلاق منع می کند لذا در بسیاری از موارد می بینیم زن برای دوام زندگی خانواده و رعایت مصلحت آن و سامان پذیری فرزندان مشکلات را تحمل می کند و از انحلال پیشگیری می نماید که علت دوام و پویایی در خانواده های اصیل ایرانی بواسطه همین توجه و ایثار خاص زنان است. (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۹۰ تا ۳۹۲)

یکی از عوامل خارجی که می تواند مانع از ایفاء وظایف زناشویی گردد، بیماری مرد می باشد. که زن به واسطه قرار گرفتن در عسر و حرج می تواند درخواست طلاق دهد. اما اگر ناتوانی جسمی شوهر بر اثر بیماری عَنَن باشد زن می تواند عقد نکاح را فسخ نماید و نیازی به درخواست طلاق با استناد به ماده ۱۱۳۰ ق.م نمی باشد.

فسخ نکاح در همه شرایط امکان پذیر نیست و در صورت وجود بیماری های خاصی در هر یک از زوجین، حق فسخ نکاح برای هر یک از زوجین به وجود می آید. اما بیماری عَنَن از جمله بیماریهایی است که حتی اگر بعد از عقد هم حادث شود حق فسخ نکاح برای زن لحاظ خواهد شد.

و زن می تواند با استناد به ماده ۱۱۲۵ قانون مدنی<sup>۱</sup> عقد نکاح خود را فسخ کند. البته در صورتی که قوانین مربوط به حق فسخ را رعایت نماید. مثلاً در انجام فسخ تاخیر نکند چرا که خیار فسخ فوری است و...

### دیدگاه‌های علمای امامیه در مورد قاعده

دیدگاه فقهای امامیه در مورد قاعده لاجرح را می توان در چهار گروه زیر طبقه بندی کرد: (فاضل لنکرانی، بی تا: ۲۳)

دیدگاه اول؛ بزرگانی چون صاحب فصول معتقدند «قاعده لاجرح»، جزء قواعد مسلمی است که عقل به صورت مستقل آنها را درک و به آن حکم می کند. در بحث مستقلات عقلیه نیز بیان شده است که اگر چیزی جزء مستقلات عقلیه باشد، قابلیت تخصیص ندارد، بنابراین، قاعده لاجرح به هیچ عنوان تخصیص بردار نیست.

دیدگاه دوم؛ برخی دیگر از بزرگان می گویند مواردی که از این قاعده به وسیله تخصیص خارج می شود، بسیار فراوان است. کثرت تخصیص نیز موجب وهن قاعده می شود؛ به همین جهت قاعده لاجرح دیگر قابلیت استدلال ندارد و فقط در مواردی که فقها به آن عمل کرده اند، قابل تمسک است، همان طور که برخی از بزرگان راجع به «قاعده قرعه» نیز چنین نظری دارند.

دیدگاه سوم؛ بزرگانی مانند شیخ حر عاملی و مقدس اردبیلی به طور کلی وجود چنین قاعده ای را انکار کرده و می گویند: از آنجا که کلمه «حرج» اجمال دارد، قاعده ای به نام «قاعده لاجرح» نداریم، از سوی دیگر، این قاعده مستلزم آن است که تمام تکالیف شارع از بین برود. مقدس اردبیلی در مورد آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» می گوید: «به این آیه برای رفع ضرر و حرج استدلال شده است، اما در آن اجمال وجود دارد و قابلیت استدلال ندارد (اردبیلی، ۱۳۰۵: ۵۹۰).

دیدگاه چهارم؛ مطابق این نظریه، «قاعده لاجرح» در حد یکی از اصول عملیه است. نراقی در عوائد الایام بیان می دارد: «قاعده لاجرح» به عنوان یک اماره و دلیل برای فقیه نیست که در تمامی موارد حرجی، به آن استدلال کند، بلکه در حد یکی از اصول عملیه می باشد. همان گونه که در موارد فقدان دلیل بر تکلیف و عدم ورود بیان از طرف

<sup>۱</sup> ماده ۱۱۲۵ قانون مدنی می گوید: «بیماری جنون و عَنَن در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود، موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

شارع، اصالة البرائة جاری می‌شود، در مورد «قاعده لاجرح» نیز در مواردی که دلیلی برای تکلیف حرجی وجود ندارد، به «لاجرح» استدلال می‌شود.

از نظر علمای امامیه، عسر و حرج در افعال، اقسامی دارد: ۱. تکالیفی که مکلف تاب تحمل آن را ندارد. ۲. تکالیفی که تحمل آن سبب اختلال نظام شود. ۳. تکالیفی که مستلزم ضرر در اموال، جانها و آبروها است. ۴. تکالیفی که موجب مشقت است و مکلف را در تنگنا قرار می‌دهد.

قسم اول که به حد فوق طاقت می‌رسد، از محل بحث خارج است و قول به جواز و امکان آن از انکار مسئله حسن و قبح عقلی سرچشمه می‌گیرد که علمای اشاعره طرفدار آن هستند. قسم دوم نیز به دلیل اینکه تکالیفی که موجب اختلال در نظام می‌گردند، نیاز به استدلال ندارند؛ چون خلاف مقصود شارع است، از بحث ما خارج است. قسم سوم مربوط به قاعده لاضرر است که در آنجا مورد بحث واقع می‌شود. آنچه در این قاعده مورد بحث است، قسم چهارم است (مشایخی، ۱۳۸۷ش: ۱۴۲).

#### مقایسه دیدگاههای علمای اهل سنت و امامیه

میان دو قاعده مذکور که توسط فقهای اهل تشیع و اهل سنت استخراج شده است و به صورت قواعد فقهی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اشتراکاتی دیده می‌شود. نخستین اشتراک آنها در این مورد بهره‌گیری از قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین منبع برای اثبات قاعده مورد نظر است. وجه اشتراک دیگر آنها نیز در این است که هر دو راهگشای مسائل فقهی متحول هستند که مبتنی بر دوران‌دیشی فقه پویای اسلامی می‌باشد. در این بخش از مقاله به صورت مختصر هریک از وجوه اشتراک مذکور مورد تحقیق و تفحص قرار می‌گیرد:

#### ۱) استفاده از آیات قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع

چنان که ذکر شد، اصلی‌ترین متمسک برای قاعده «المشقة تجلب التیسیر» یا نفی عسر و حرج، آیاتی از قرآن کریم است. فقهای اهل سنت در این مورد به آیاتی استناد کرده‌اند که برادران اهل تشیع نیز آن را به عنوان سند انکارناپذیر قاعده ذکر کرده‌اند؛ این آیات عبارتند از: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸)؛ «و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است»، «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَيُؤْتِيَكُمْ نِعْمَةً عَلَيْكُمْ» (مائده، ۶)؛ «خداوند نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد، لیکن می‌خواهد شما را پاک و نعمت‌ش را بر شما تمام گرداند»، «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (بقره، ۱۸۵)؛ «خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست» و «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء، ۲۸)؛ «خداوند می‌خواهد بارتان را سبک گرداند و می‌داند که انسان ناتوان آفریده شده است».

این آیات ناظر به کلیه قوانین اسلام بوده است و مختص به برخی از احکام خاص نیست. همچنین توجه به آیات فوق بیانگر این نکته است که هرگاه در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی مکلف دچار عسر و حرج گردد، این احکام و الزامات از عهده او برداشته می‌شوند (عیسی زاده، ۱۳۹۳: ۳۹-۵۱).



## ۲. شرایط و محدوده اعمال ماده ۱۱۳۰

با دقت در ماده ۱۱۳۰ ق. م و عموماً قاعده می توان شرایطی به شرح ذیل برای اعمال آن در نظر گرفت:

۱ سبب عسروخرج باید در زمان درخواست طلاق موجود باشد: بنابراین زوجه نمی تواند به واسطه علتی که سابقاً موجب عسروخرج وی از زندگی زناشویی شده است و در حال حاضر رفع گردیده، درخواست طلاق نماید. زیرا «هدف دادرسی کیفر دادن شوهر به دلیل رفتار ناشایست او در گذشته نیست؛ طلاق وسیله مجازات نیست، ریسمان رهایی است» (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۳۸۶). علت درج چنین شرطی آن است که در چنین وضعیتی، دوام زوجیت موجب عسروخرج زوجه نبوده و هدف ماده موضوع بحث جلوگیری از حرج و ضرر موجود است، نه جبران ضررهای معنوی و مادی گذشته.

۲ ضابطه تشخیص عسروخرج زوجه، معیار شخصی است و با توجه به وضعیت مادی، روحی روانی و شخصیت زوجه احراز می گردد. اما این مانع از آن نیست که در تشخیص تنگی و مشقت به عرف مراجعه نماییم. مرحوم امامی در این رابطه می گوید: «ملاک تشخیص آنکه چه امری سوء معاشرت است و تشخیص درجه ای که زن نمی تواند زندگانی زناشویی را ادامه دهد، به نظر عرف می باشد که در هر مورد با در نظر گرفتن وضعیت روحی، اخلاقی و اجتماعی زوجین و همچنین وضعیت محیط از حیث زمان و مکان آن را تعیین می نماید» (امامی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۳۷).

۳ دائم بودن رابطه زوجیت: هیچ تردیدی نیست که با توجه به اختصاص طلاق به نکاح دائم اعمال ماده ۱۱۳۰ ق. م محدود به عقد نکاح دائم است. سؤال این است اگر زنی به نکاح موقت مردی در آید و رفتار مرد موجبات عسروخرج او را فراهم کند آیا زن می تواند برای رهایی خود از دادگاه الزام شوهر به بذل مدت را بخواهد؟ طبق نظری «قاعده عسروخرج به تمام عقود اشراف دارد و از آنجا که دادگستری طبق قانون اساسی مرجع رسیدگی به کلیه تظلمات می باشد. لذا در صورت تقدیم دادخواست مذکور، اگر با بررسی شرایط، عسر و حرج زن برای حاکم احراز شود، قبل از بیان پاسخ متذکر شویم که ایجاب هیچ گونه تعهدی برای مخاطب آن به وجود و اطلاق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، شوهر را به بذل بقیه مدت عقد موقت الزام و محکوم می نماید» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۸۶). عده ای نیز با استناد به قاعده لاضرر و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی دادگاه را مجاز به اجبار زوج به بذل مدت نموده اند (همان: ۱۸۷).

نظر مخالف با تمسک به اینکه آثار عقد منقطع به نحوی است که عسروحرجی که در نکاح دائم بروز می کند در متعه بروز نخواهد کرد، قائل به عدم جواز چنین دعوی شده اند (همان: ۱۸۶).  
عده ای نیز قائل به تفکیک شده و معتقدند فقط در عقد منقطع طولانی مدت است که می توان حکم اجبار زوج به بذل مدت را صادر نمود (همان: ۱۸۹).

در بررسی نظرات فوق باید گفت ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی با ذکر واژه «طلاق» حکم آن را مختص عقد نکاح دائم نموده است؛ اما از آنجا که وفق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی در موارد سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین مدون قاضی مکلف به مراجعه به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر است تا حکم قضیه را

بیابد، در پاسخ به سؤال فوق نیز دادگاه می‌تواند با مراجعه به عموماً به همانا قاعده «نفی عسرو حرج» است، به الزام زوج به بذل بقیه مدت اقدام نماید و قائل شدن تفصیل میان عقود موقت کوتاه مدت و بلند مدت فاقد وجهت عقلی و منطقی بوده و صرفاً در تشخیص عسرو حرج زوجه می‌توان به مدت عقد نکاح توجه کرد.

۴. احراز عسرو حرج: این امر توسط دادگاه صورت می‌گیرد و مطابق قاعده «البینه علی المدعی» زن باید در جهت اثبات آن اقامه دلیل نماید تفکیک ظریفی در این باب لازم است و آن اینکه آوردن دلیل بر زن است و احراز عسرو حرج با دادگاه. پس زوجه لازم نیست حالت عسرو حرج خویش را به دادگاه بنمایاند؛ بلکه کافی است دلایلی را که به ادعای وی موجب بروز عسرو حرج شده است، در محضر دادگاه اثبات کند و پس از اثبات این علل از جمله ترک انفاق، سوء معاشرت غیر قابل تحمل زوج و غیره، دادگاه با توجه به وضعیت و شخصیت زن و دید عرف به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا چنین عواملی بطور معمول و عادتاً موجب عسر و حرج زنی با این وضعیت و شخصیت می‌شود یا خیر؟ (لیلا سادات، ۱۳۸۸: ۳۴ و ۳۵).

چند نکته: پس از بیان شرایط اعمال ماده ۱۱۳۰ ق. م، پرداختن به سؤالاتی در خصوص زمینه محدوده و آثار این ماده ضروری است:

۱ آیا طلاق مندرج در ماده ۱۱۳۰ ق. م از نوع رجعی است یا بائن؟ در پاسخ دو نظر مخالف ارائه شده است. مطابق نظر اول چنین طلاقى بائن است، زیرا هرگاه غیر از این باشد و برای مرد حق رجوع باشد، معنای وجودی طلاق به حکم دادگاه از بین خواهد رفت. نظر دیگر این است که با توجه به اصل رجعی بودن طلاق و اینکه طلاق بائن منحصر به موارد ذکر شده و مصرح است، لذا چنین طلاقى رجعی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۲۱۹).

در بررسی دو نظر مزبور باید گفت نظر اول از نظر منطقی مقبول تر است و در پاسخ به طرفداران رجعی بودن چنین طلاقى باید گفت: «اصل رجعی بودن طلاق و منحصر بودن طلاق بائن به موارد خاص مذکور در قانون، با توجه به طبیعت طلاق است که در شرع و قانون مدنی پذیرفته شده و حتی در خلع و مبارات هم این مرد است که رضایت به قبول فدیة و تصمیم به طلاق می‌گیرد ولی وقتی شوهر، خود تصمیم به طلاق نمی‌گیرد بلکه به حکم قانون و طبق حکم دادگاه مکلف به دادن طلاق می‌شود و یا حتی در صورت امتناع او، حاکم طلاق را واقع می‌سازد، رجعی بودن طلاق مفهومی ندارد و باید گفت طبیعت طلاق در چنین موردی اقتضای بائن بودن و عدم امکان رجوع زوج را می‌نماید (مهروپور، ۱۳۷۰: ۶۲). پذیرفتن رجعی بودن چنین طلاقى این تالی فاسد را به دنبال دارد که زن پس از طی مراحل مختلف دادرسی، اخذ حکم طلاق از دادگاه و اجرای آن به خواست مرد (با رجوع) به حال اول باز می‌گردد و بدین صورت مرد با قدرت تمام اثر حکم دادگاه را زائل می‌سازد و با تکرار این دور باطل، زن تا ابد در عسرو حرج خواهد ماند.

آیا زن می‌تواند پس از اخذ حکم دادگاه له خویش، در قالب طلاق خلع، قسمتی از حقوق خویش را به عنوان فدیة بذل نماید و در صورتی که پاسخ مثبت است، در غیاب زوج آیا دادگاه قادر به پذیرش فدیة از طرف وی می‌باشد یا خیر؟ از سویی می‌توان گفت حاکم نمی‌تواند از باب ولایت از طرف زوج قبول بذل نماید؛ زیرا صدور حکم بر اساس ماده ۱۱۳۰ ق. م بر عسرو حرج زوجه کافی بوده، وکالت از سوی زوج در این خصوص، فاقد وجهت است.

همچنین در طلاق خلع بنا بر کراهت زوجه است و عسرو حرج لزوماً با کراهت زوجه همراه نیست تا بذل و قبول بذل را به دنبال داشته باشد.

نظر قوی تر آن است که زوجه در هر مرحله ای می تواند حق و حقوق خود را بذل کند و حاکم که ولی ممتنع (زوج) است، می تواند قبول بذل کند. «در این نوع طلاق حاکم از اختیارات حکومتی خود استفاده می کند و اصل طلاق را که به دست مرد است با وصف عدم امکان اجبار زوج به طلاق، انجام می دهد. قبول بذل که از متفرعات طلاق است، نیز می تواند توسط حاکم شرع انجام شود و این اشکال که حاکم نمی تواند قبول بذل کند، چون و کالت از سوی زوج ندارد، منتفی است؛ زیرا در باب ولایت، و کالت سالبه به انتفاء موضوع است (معاونت آموزش و تحقیقات، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۵).

۳. آیا در خصوص زوج غایب موضوع ماده ۱۰۲۹ ق. م می توان قبل از گذشت چهار سال به واسطه عسرو حرج حکم بر طلاق صادر نمود؟ همچنین در خصوص ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی چنانچه عدم پرداخت نفقه موجب عسرو حرج زوجه شود، می توان بدون اعمال مراحل اولیه ماده (الزام زوج به دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه یا احراز عجز زوج از پرداخت نفقه و اجبار زوج به طلاق) بر مبنای ماده ۱۱۳۰ حکم به طلاق داد؟ در پاسخ باید گفت عسرو حرج حکم کلی و عمومی بوده، بر موارد عدیده صادق است. در هر حالتی که بتوان سختی و مشقت غیر قابل تحمل زوجه را احراز نمود، صرف نظر از علت ایجاد آن، اعمال ماده ۱۱۳۰ ق. م جایز است؛ لذا صدور حکم بر طلاق زوجه در مواردی که شوهرش غایب مفقود الاثر شده و مدت غیبت به حدی نرسیده که مشمول ماده ۱۰۲۹ ق. م شود یا در حالتی که زوجه به علت ترک انفاق دچار عسرو حرج گردیده، منافاتی با قوانین مربوط ندارد. به عبارت دیگر، نسبت مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ ق. م با ماده ۱۱۳۰، نسبت عموم و خصوص من وجه است. چه بسا مواردی که مشمول ماده ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ باشد، اما موجب عسرو حرج زوجه نشود و بالعکس.

حضرت امام خمینی (ره) در باب عسرو حرج زوجه و اینکه آیا در مورد زوج غایب می توان قبل از گذشت مدت چهار سال به واسطه عدم انفاق به زوجه توسط زوج یا دیگری حکم به طلاق زوجه را صادر نمود چنین می فرماید: «در صورتی که زوجه برای نداشتن شوهر در حرج باشد نه از جهت نفقه، بطوری که در صبر کردن معرضیت فساد است حاکم پس از یأس، قبل از مضمی مدت چهار سال می تواند طلاق دهد. بلکه اگر در مدت مذکور نیز در معرض فساد است و رجوع به حاکم نکرده است جواز طلاق برای حاکم بعید نیست در صورت یأس (کریمی، ۱۳۶۵: ۱۳۹).

همچنان که ملاحظه می گردد حضرت امام خمینی (ره) به علت اهمیت مفسده ایجاد و جنبه عمومی آن برای حاکم حق می داند حتی بدون درخواست زوجه نسبت به طلاق وی اقدام نماید.

از مطالب فوق نتیجه می گیریم که نکاح سنت پیامبر اکرم (ص) بوده، و مبعوض ترین چیزها نزد آن بزرگوار، طلاق است. اما توجه دین خاتم به ضرورت وجودی طلاق، موجب بازگذاشتن راه رهایی زوجین از ورطه زندگی است که بر اساس تفاهم و عشق نبوده، سد راه هدف غایی آفرینش که همانا تکامل است شده باشد. طلاق حلال مبعوض

است. از آن جهت حلال است که زندگی زناشویی بر خلاف عقود دیگر، یک علقه طبیعی است نه قراردادی و آن گاه که این علقه طبیعی از بین برود، هیچ قانونی نمی تواند زن و شوهر را به یکدیگر متصل نماید.

استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می فرماید: «خانواده از نظر اسلام یک واحد زنده است و اسلام کوشش می کند این موجود به حیات خویش ادامه دهد؛ اما وقتی که این موجود زنده مُرد، اسلام با نظر تأسف به آن می نگرد و اجازه دفن آن را صادر می کند؛ ولی حاضر نیست بیکره او را با مومیای قانون مومیایی کند» (مطهری، بی تا، ص ۳۳۱).

مطابق نظر مشهور امامیه و مستند به حدیث نبوی: «الطلاق بید من اخذ بالساق» این مرد است که می تواند طلاق دهد؛ اما با تکیه بر قواعد عمومی از جمله «لاضرر»، «لاخرج» و «المؤمنون عند شروطهم» برای زن نیز مفری از علقه زوجیت قرار داده شده است. ماده ۱۱۳۰ ق. م یکی از راه های گریز است. حال سؤال این است که اولاً با توجه به ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی در جواز وضع شروط ضمن عقد نکاح، آیا نیازی به وضع ماده ۱۱۳۰ بوده است یا خیر؟ ثانیاً کاربرد عملی ماده ۱۱۳۰ چیست؟ در پاسخ به سؤال اول باید گفت با نسخ ماده ۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳، دستور العمل شورای عالی قضایی در درج شروط ضمن عقد در نکاحنامه های رسمی جایگزین آن شد؛ اما نیاز به مواد دیگری از جمله ماده ۱۱۳۰ احساس می گردید؛ زیرا شروط درج شده در فرم نکاحنامه های رسمی، دارای جنبه پیشنهادی است و زوجین تکلیفی در امضای آن ندارند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر تکلیف عقودی که قبل از درج این شروط منعقد گردیده اند، چیست؟ با حذف ماده ۸ قانون حمایت خانواده، چه راه فرجی برای رهایی زوجه مستأصل از زندگی مشترک وجود خواهد داشت؛ بنابراین باید بر ضرورت وجودی ماده ۱۱۳۰ ق. م صحه گذارد و تدبیر قانونگذار را در وضع این ماده ستود. همچنین عمومیت این ماده از این جهت که محدود به وضعیت خاصی نشده و برای زوجه ای که در عسر و حرج قرار گرفته صرف نظر از منشأ ایجاد عسر و حرج، حق طلاق قرار داده است نیز قابل ستایش است. عمومیت این ماده راه را بر اجرای عدالت باز می کند و قابلیت انعطاف پذیری به آن می دهد که در هر وضعیتی کاربرد داشته باشد.

علی رغم این مزایا، بررسی کاربرد عملی این ماده جای درنگ و تأمل دارد. از آنجا که زیر بنای این ماده، عبارت کلی «عسر و حرج» است، در تشخیص آن سلیقه و نظر شخصی قابل اعمال است و به بیان دیگر سلیقه قضات در تشخیص عسر و حرج، مداخل اجرای این ماده است و چنین مداخل متغیری، جای ایراد دارد. شاید بتوان گفت این عرف است که مصادیق عسر و حرج را روشن می سازد و قاضی نیز در عرف عام غوطه ور است و می تواند ضابطه نوعی را با وضعیت خاص زوجه متقاضی طلاق تطبیق دهد. چنین پاسخی معقول است، اما مشکلات عملی را توجیه نمی کند. آیا قاضی در تشخیص عرف همیشه موفق است؟ قاضی مذکر عرف را از دیدگاه چه کسی معنا می کند؟ زوج یا زوجه؟ اینکه تا چه حد می توان دیدگاه های جنسیتی را کنار گذاشت و به ملکه عدالت تکیه نمود، جای بحث دارد.

<sup>۱</sup> صدر دستور العمل شورای عالی قضایی به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور چنین است: «سر دفتر ازدواج مکلف است شرایط مذکور در این قباله را مورد به مورد به زوجین تفهیم و آن شرطی معتبر است که مورد توافق زوجین واقع و به امضاء آنان رسیده باشد.

اختلاف سلیقه ها در تشخیص عسر و حرج و متروک ماندن ماده ۱۱۳۰ ق. م موجب شد مقنن در فکر چاره به تصویب طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ روی آورد. این ماده در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۳ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و به دلیل ایراد شورای نگهبان بر اساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی برای مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد و با اصلاحاتی در ۸۱/۴/۲۹ به تصویب این مجمع رسید. این تبصره در بیان تمثیلی از عسر و حرج چنین مقرر می دارد: «یک تبصره به شرح ذیل به ماده ۱۱۳۰ ق. م مصوب ۱۴/۸/۷۰ الحاق می گردد. تبصره: عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه و تحمل آن را مشکل سازد (لیلا سادات، ۱۳۸۸: ۳۴ و ۳۵).

### نتیجه

نفی عسر و حرج مطابق مضمون ماده ۱۱۳۰، یک قاعده کلی است که فقها در موارد فراوانی به آن استناد کرده‌اند و به موجب آن، به نفی تکالیفی که مستلزم عسر و حرج برای مکلف است، حکم داده‌اند. استناد به این قاعده، اختصاص به باب خاصی از ابواب فقه ندارد، بلکه در مباحث مختلف، اعم از عبادات و معاملات، مورد استناد قرار گرفته است. میان دو قاعده مذکور که توسط فقهای اهل تشیع و اهل سنت استخراج شده و در ردیف قواعد فقهی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اشتراکاتی دیده می‌شود؛ اصلی‌ترین وجه اشتراک آنها در بهره‌گیری از قرآن کریم به عنوان منبع اساسی برای اثبات قاعده مورد نظر است. وجه اشتراک دیگر آنها در این است که هر دو راهگشای مسائل فقهی متحول هستند که مبتنی بر دوراندیشی فقه پویای اسلامی می‌باشد و نیز کاربردی وسیع در جوامع اسلامی کنونی پیدا کرده‌اند. این قواعد در مواردی وارد قوانین گشته، موجب تحول حقوق امروزی در مرتفع نمودن بسیاری از مشکلات شده‌اند که به سبب پابندی به اصول و اسلوبهای کلی و قواعد عمومی خشک و بی‌روح و دارای انعطاف کم پدید آمده‌اند.

تفاوت جزئی قاعده المشقة تجلب التيسير با قاعده نفی عسر و حرج در ترکیب کلمات و بهره‌گیری از مستندات و منابع آنها است. منابع این قاعده از نظر علمای امامیه، آیات و روایات و اجماع و عقل می‌باشد، در حالی که فقهای اهل سنت نیز مهم‌ترین منبع و مبنا برای این قاعده را استناد به آیات شریفه قرآنی و سنت پیامبر اکرم (ص) می‌دانند. این قاعده در فقه امامیه کاربرد زیادی دارد. آیات و روایات متعددی که در خصوص این قاعده وجود دارد، بیانگر منزلت والای آن است. فقهای اهل سنت نیز در مباحث خود به حدی این قاعده را توسعه داده‌اند که تمامی تخفیف و ترخیصهای موجود در شریعت را از مصادیق «لا حرج» دانسته‌اند. این قاعده وارد حقوق مدنی نیز شده است و بر مبنای آن اختلافات زناشویی تفسیر می‌گردد.

### فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. أحمد بن حنبل، أبو عبدالله، (۱۴۲۱ق)، **مسند**، تحقیق: شعيب أرنؤوط-عادل مرشد، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۰۵)، **زبدۀ البيان فی براهین أحكام القرآن**، تهران، مکتبۀ المرتضویۀ.
۴. اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۸)، جایگاه عسر و حرج قانون و رویه، **فصلنامه ندای صادق**، شماره ۳۴ و ۳۵.
۵. امامی، سید حسن (۱۳۷۵)، **حقوق مدنی**، ۶ جلد، تهران، انتشارات اسلامیۀ.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **ارث**، تهران، نشر گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۶۱.
۷. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، **وسائل الشیعة**، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۸. سیاح، احمد (۱۳۷۳)، **ترجمه فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)**، تهران، انتشارات اسلام، چاپ شانزدهم.
۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، **حقوق مدنی: خانواده**، تهران، نشر میزان.
۱۰. کریمی، حسین، **موازين قضايی از دیدگاه امام خميني (ره)**، قم، انتشارات شکور قم، چاپ اول، ۱۳۶۵.
۱۱. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۸۵)، **قاعده لاجرج**، قم، نشر مرکز ائمه اطهار.
۱۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰)، **بحار الانوار**، بيروت - لبنان، مؤسسة الطبع و النشر.
۱۳. مشایخی، قدرت الله (۱۳۸۷)، **قاعده های فقهی**، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم.
۱۴. معین، محمد (۱۳۷۹)، **فرهنگ فارسی**، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پانزدهم.
۱۵. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۹)، **قواعد فقهیه**، تهران، نشر میعاد، چاپ دوم.
۱۶. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، **مجموعه نشست های قضایی**، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۷. مهرپور، حسین، **مجموعه نظریات شورای نگهبان**، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۸. عیسی زاده، خالد (۱۳۹۳) «بررسی قاعده نفی عسر و حرج در فقه مذاهب»، **فصلنامه تخصصی حبل المتین**، دوره سوم، شماره هفتم، صفحه ۳۹-۵۱.